9/1/9/

۱۳۰۲ ا خیبه ۲۷ برج جو زا ۲۰۲۱

ماحب امتياز ومدير مستول : داور نماينده دارالشوراي ملي

صفیحه اول سطری ۳ دران صفحه دوم و سوم صفحه چهارم

صفحه جهارم

محل اداره : طهران خيابان لالدزار كوجه الحاديه

### ساست ورخارجه

خ کو د تا ی بلغار برای درك علل كو دابانی كه خيرا در بلنمارستان واقع شده 🚤 د ر صَّفَحَاتُ جَرَايِدُ اخْسِارُ مِنْ أَوْطُ بِهِ آنُواْ خو انده آید 😑 باید قدری به گذشته

نظر انداخت.

بلفارستان هسایه صربستان است ، این د و ملت می کو بند از نزاد اسلا و اند. زبان هر دو هم یکی است . با وجو داین باهم ساز ش ندار ند. علت المبلى نامان الها برسر مسئله مقدونیه است.

ر میں بستیان کہ اگنو ن مفدو یہ ولمنصر في النت آثرا ملك طلق خود

پلنبارستان می کو بد مقعو نیه

بعال من أست = خاكس درمقيقت اقطعه ای از خاك بلنار می باشد ا ﴿ اَمِمَالَىٰ نَشُدُ وَ نِيهِ مِمْ خُودُ وَا يلفار ۾ داند . باين جاتابارٽ يلتار ( تا۱۹۱۳ بلنار -تان فقط بك المارث و از آننار بنغ بك سلطنت "مستقل شد ) از روز او لوجودش إنساسيك مخالفت با صربستا كذار دُ ُطُ فَدَّارَانَ [ به بلنار می آن ها ر آ حتا کویند ] خودراکه از اهالی مقد و نیه بود ند مسلح کرده به مقدونیه سی فر متاد تا در انجا تولید بی نظمی كنند و دو ك مرب را راحت نكذ ارند-

بعد از ختمجنك بالكان در۱۹،۳٫۰ برای مسئله قدو نبه بود که بلنار از متفقین خود یعنی یو ان و صر ب رو مانی جداشد و بر مندانهاجنکیدولی منلوب کر دید .

ر در موقع جنك بين المللي – در ه ۱۹۱۵ بر ای خاطر مسئله مقدونیه بود که بلغار با متفقین داخل جنك شد و باعشانی دشمن دیرینه خو د أنداد و اتفاق كرد اما بالاخر مدر این جنات هم فتح نعیب او نشد

مغلوبیت اخیر برای بلنمار کدران تمام شد ولی بلغارستان بر وی خود نیاورد . بلغاریها مرد بانی هستند لحوج ولى قوسيت البنيه . از ان هــا

مفلوب شدن 👛 ئىكست خوردن برای ادم شجاع وبا اراده چه اهمیت

سربازان د ایر وج، د میاید .

بلى = بلغار ھىچ انى مقدونيە را فراموش نکرد و نخو اهدکرد

در بالا گفتیم که طرفداران نصرف مقدونيه بلفارستان وا داخل جنك ه و مى كره ند . جو ق جنك نه شر و بلناد حامر شد بالبدامه طرف داران ان هم با پستی میدان سیاست واځالی گذند وزمامداړي را**يمهدهدي**کر ان و گذار گنند

روز قبل از تسلیم شدن به مثفقین چكومت [ رادوسلاوف ] استنفا ادا و و [ استامبولسكي] رجل بهايس مدوف جائدین و هم ، این شخص بسر ەرسىن بىلغا رىيتان كىرنى <sup>بى</sup>يتاشد ۋ فالد حزب إفلاء ن كه ابزو كتدين حزب أن سلك التا عقيده الش ا این است که در عقب [ او انتور ] و ماجرا جوثى بايد نود و نبايد سئله مقدونیه زا این قدر تمقیب کرد چون سیاست [ را دو سلاوف) بواسطه مذاوبير متحدين در همشكست و بلنار ها به آرزوی خود ترسیدند مخالفین حزبی او صدا ها پیر او ودند و او و کابینه اش را خانن خواند تد بالاخره محاكه اى كشكيل و أنها را محکوم گردند .

و در شماره اخر جریده ما حد تَجْرُو اطلاءات متمْرَفه = نتيجه راى . محكمه را منتشر ساحنيم

سیاست ما جرا جویانه ( را دو سلا وف ] باعث كشته شدن عده زیادی از جوانان بانمار د ر جنات بين المللي شد و در نتيجم مغلوبيت مبلغ زبا دیے بلغارستان مقروض شد - قسمتی از اراضی اش را هم از او کرفتند .

(استامبولسکی اے بمکس برای بالمار تو ليد ار امش و صلح أمود و ملت بلغار بایستی قدر دانی نهوده آز او دار فدار ی کند و ای یك خبط صرف نظ کرد از مشاه مقد و نیه باعث سقوط او وموجب پیشرفتکود ا کودید ۰

د ر شمار ، اتبه تفصیل این و اقعه را خواهیم دید ۰

# الر•جالس

یکی دیگر از زفتا ( ممانطور کم مُعْمُولُ بِهِ مُعَاوِرُهِ اسْتُ ﴾ مَبْسَانِ يَعْلَقَ رُفْتِقَ سُومَى دُوْبِكُ وَ كَامَتُ بُ

والمهدة على الراوى \_ و وتى مرحوم حاج معمد حسن امين المرت مبعو است راه آهين معمود آياد يازنيدران رآ السبين كالمدود مخارج كالرات ملاندس فرنکی خبلی مطا امه می کرد ــــ خبلی مبل داشت یك نفر منخدس دام سازرا بلگ بوالمد إطراحتي ماسي هراي زاء مازی از. فرنك جك كنه مهمش الُوْ عَمْ وَلِمُدَّانُ قَالَمُ لَا كَاهِ مُ أَمَّاتُهُ كَذِيكُ لِي شبيخ بها أن عليه إيار عده كالنبان ملاقطب عالم بهمه جبز بوله تدبير حوم حاجي معمد

م-ن کفته: مهندی فرنگی مبخواهید حکید ل خط آجن الت والزمين ! ا ما خودمان آهن ها را بروی زمین استوار می کنبم 🛎 ایس دیگر مهندس

قمن خواهد این اشکالی ندارد ! آهـن ساخته و برداخته ــ بيرج و مهره خاص ـــ زمین منطح : خِه احتِاحی به مهندس هاده :

آهن بروی زمین افسد ختن نسه فدرسه لازم دارد نهاستا د سنعتكر در الدن له دم هست احتاد كار كردن !!! الوكومتيف و أطاق و باركش ا هُمَّا حَاصُونَ وَ مُهِمَا إِنْ اللَّهُ . أَيْنَهَا هُمَّهُ وَأَ إنم نكى مراجه كرديد ما حرف نشرديم ماکت ماندیم ــ این را دیکر بفکرو منز

باهوش خودمان واكدار كسند أ ما اصرار آهن هنادا دوی زمین انداختند لو کو او ایمات آزاز روی ان عبور نکر ده خطوط آهن فرو رفت و مرحوم امين أ الهنزب معجبور شه هو باره همان خبدال خُودُ رَا الْعُقَابُ كُنْهُ ـ نَهَايِثُ بِعَدَ ازْرُ خارت ۱) المراج المراج المراج

این افدام و عبل تبجه که داد ضرر آنی در حوم حاجی امین المضرب بود و لی نتیجه یا نفع آن درزند کی ما إبشتر از خرر آن بود ا

ابسن قضبة حقبةت داشته بأشد

## معلن رست و تصحیح

٣ خيقندة الحرام ١٩٤١ (١٧) ترتن ١٩٣٣

این روز نامه بدون نتانای کئبی برای کسی از سال نشدود

داخله ۱۰۰ مران ۵۰ قران ۴۰۰ مران ۴۰۰ مران

خارجه المرت يست

قهمت لك شما ره ٥ شاهي است

ماليانه فشهامه شه مامه

بواسطه فوت يكي از بسكان فراش اداره ناحبه خبابان جراغ كاز وعودلاجان و قسمتی از درات سے دوشارہ اخہر دایر از صوقع مُعْمُول بِمُشْتَو کِين مُعْمَرِمُ ۖ إِنْ 

و در شماره اخبر ضمن اخبار شهری احت عنوان ( امر به القامت ) این جمله كه به و ثبين مدارف فا رس للكرافا امر شد عجا اتا نا اختتام انتخابات در عبراز يما ذله غلط و صحيح آن اينت كى - به و أيس معارف فارس المكرافا أهـ و شه عجالنًا لل خلامه امتحانات ورشيراز بما فند لها الله المتحانات ورشيراز بما فند

افسانه باشد اسل عملهات ما فرد سباست

از روی کر ا وسر مشق همان آقایان

است که شمش آهن دا بدون عدامو ادعایت

اسول راه سازی بروی اراضی باکسلاتی

المسداخته و لو كو مو البف و ا ازروى

آف می خواهند ارد کنند

الم مكر فوض مي كنهد مشروفسه

سازی ما از روی هدین مسوره نبست؟

مِخْدَا ، قَدْمُ مَنَاجُ عَلَمْ لَلَّ بِلَكُ مُولِكُتُ وَ

فلك زدكى بك ملت لهنت تباب و أو أن

آینقدر لیجریه یا وا ندارد ور یال مدرسه نشاشی ـ اینها

رتك و طرح - برده خوب و فلسم

خون را بسديت شاکر د مبندي لهيلي

🦠 برای امایت یك شاكرد میهانبك

الغون ــ يك الغون سالم ( وا\_و

کهندو کار کرده فی ارزان باشه) بعث

الوسعيديد والكريوا والمراجع

بامبورته يك دسياه خكينه وسي

كاره إن وسيدين لا مسراب كري و

و لي ما نيات اين وطن عزيز نسيع

مَانِ آب وخاك و جمعيت مظلوم قلاك

ايران لنوته مؤق املاء غلط ماشده

جمعیت ایران را مانشد مزده که در

نشریخ خانه های طبی نشریخ هی کنند

مَا نَبْنُ ابْنُ زَنْدَهُ هَا زَا بِانْكَارُ وَ رَوِيــــةُ

اخبلی قدیم است که شخسی یا طبا ب

۱۷ سال مدروطبت ــ مانند همان ابن

كردن خط آهن محبود آباد است ،

اشاید اگر می فهدمدندجه کنند می

غلط خودمان اشريح مي كنبم

إيازو البادية المرد

زده آن معامله ديگر مي كيېم

نتيجه استغراج آراه ١ مؤلمن الملك لأمتهر الدولة 4444 ۴ سلیمان میرزا 2777 ع مستوفی 2717 ه شیخ علی مدرس TAN ۲ فنی زاده 781 ٧ صدق البلانه ۸ آخیانی 1 ٩ حبد عباء الدين ١٠ علائي TTAL ۱۱ -بد -ن مارن ١٢ 7 قاسيد المعالمة على ١٤ MARCHARD W الم بعبواني ١٥ تسرت الدولا \$ \$ JL 48 14 ١٧ زكاء الدلك TALL WE'N الم المالين الم ۲۱ فیروز آبادی ٢٢ - في المرافين 1344 ۴۰ آزا موسی برویلردی 1110

هنبشه پنجره های اعتراف به جیل بر تو

1100

1.90

177

127

MO

فخاله ایت که ورسخوایی و پوضع و ساختمان جدید ساختن آق - مامعتاج

الم معالج الماورة طبي اطباء سادق

ما نه معماری بلد بودیم - نمه طبابت و هنوز بعد از ۱۷ سال عجربه و ملبونها نفله کردن وقت و پول و کتنن. سدها هزار وأوس ع كمه سـ در قامعه از معساری بر می دادیم - نسه از ۱

خود را در مرض کلبه برادر کخودش والمعدد السلطنة امتحان كند ت استان غرببي است هن جه از این نفوش ز کبه 🗀 از این بهجاره های بی زبان - بی-س سُرُ و سُدائی در نمی آید و ای . . . باید اعتراف کرد که ایران -وووروه والخر خلواني هم همت

۲۶ مداوات

المع وتوقد الغوله

۷۷ اسلامی

۱۱۸ الدین

٢٩ امبر اعلم

به عدل الملك

٧٥ آ قا على نجم آبادي

أكر فراكرفش علوم اروبائي يايك قدمت از المدن آنها خبلی وقت لازم داشت ــ خل مشكل و رفع منظره فجبع المجسمة أعضاع مانهز داداى امراسي كدا أو كدائي در اين ١٧ سال كمان مَى كنبع أشهالي الماشاء الرأد الماسية کر جه نسبت همین کار هم در این

گردند یا اینکه فهمیدند و تکردند أميدانم ابن عطل بيش من روشن حدل و عدم حداقت باز هم نه دست خلاصه اینکه اعتراف به جهل یك طبابت و عبادت مرضی استعنا می أمونه أز علم است ــ دُوشنائي علمــ

بالأخوم أين طرز "و ند كي بار اين جماعت را بمنزل نرسا نهده سهلاستروز بروز خرد وزيان إين دويه بمشتر خواهد بود ــ بدبختانه آند روی عالم المدن ا امروزه و لجارب ما سر بدن نالوان ابن ملت ـ علم آنها بطرز زنید کی المستحمل ما دراداره معمشت بكخانواده ورعالم موازنه وال الماشا أي و وحب حبرت

الله و و و و خبلي مبل داريد در خواب أمن بكو ثبه اينها، درد است و فكر درمان بابد كرد ريان الم

و و لي على رغم همين اسل آيابت شما كه در منز و كله شما و همه جماعت ما فرو رفته که ( این ها درد است فكر دوا بايد كرد ) معتقدم هنوزحس مرض و احساس الم و در د عمومي نشده و درد را همه کن نفهتبده پیشن أكر فهمهده بودند معالجه ا

۱۷۷ و همین شما که زود از طول

و الما من عسما في شده ميكو ثبه "ابنها الهمية ذكر درد است فكر دوا بايد كرد: المعوضلة شما أزبى دردى أست كاسرر فته المرابع المراب

- l -المراكر بعاد احبر أها بالربات بدني العالم المران إلي مك شرح دهم متنوى همتاد من كالمد شود . در ابن سل المقالات مقمود د كر معاب إساسي إست اکر بعد ها فرستی ببدا ده ـ راجه المعنى يك إز نواقس أو جُودٌ، بايدٌ مُشْرُوحًا فنحبت داشته عجالنا بيردازيم بترببت 

این یکی چه درسی است ؟ این ماده راحکونه شاکردانخود

شكل أراست هر مزالبه يك ألى بكمفحه دخالت و اعمال نفوز مهنمایند وخوب ر نهم بېشتر الدريس نمېشود م است که طریقی برای جلو کبری المخاد

اضاشده وبالأخره دستورجله قبل مطرح ر دجه وزارت خارجه را آ فای ر نبس ـ مودند که فقره ه از ماده دوم راجع به الوميه لل كه بالا كليف مانده بود مطوح

وارالثورامي طي

خسلاصه مذا كرات درا جله يو

مُجلس شش ساعت بعد از ظهر در الحت

رياست آ قياي مؤ نمن آلملك المكيل شده

صورت جلسه روز كنذشته قرائت و أسا

از قرار اطملا عالی که به کمینو ن

غرايض رسبده ما مو رين ما لبه در انتخاباب

آفًا شُه يعقوب اظهار داشتند کی فرمو دند 🚅

مختصر اسلاحالي لصويب كرديد

شنبه غره ذيقعده ١٤٤١

کنزیت علی دای اصویب کردید اولاد ويك عبال اخذ براي شده با كنريت

الداد الدي دي جنوي جزء دي وعل ببش نهاد بعضى نماينده كان راجع الخاذ راى شوه اخذ حقوتي إما إنده كان در موقع فترث

عفه الملطان و نصرت الملطنة مطرعو کسبون نصویب کرده بودکه ازابتدای سنه عاضره مامياً له مبلغ هزاد أو مان شهرية مقيار البهم ورفاخت شود در این موضوع هم قدری مذاکره و اخذ رای شده با کشریت ۳۸ رای از

الله كروه آلتي زه و كفت :

كمتر از آنكه در نار اول بنظر انسان مني آيد

ویلمن که انعکاس صدای شراوك را المکرار

دره، و منكل امت ،

مبكرد كفت ! ــ بلى خبلى خبلى كمتر شرأوك

كنت : - اكر من مي كويم أيناد آسان أست

برأى أينست كي نقط بك كاراء هم است روبر أ فعل

بارون هو رس و ناریخ انکشر و آنجیه مخصوصا

نباید هر کن فراموش کرد یعنی اسرار نمره ۱۵

از سرى ٢٣ نمام مجموعا معماى خانم مو خرمائي

هستند پس بعقبده من فقط زحمت در این است که

الانباطات این شه واقعه مهم این سر کذشت را

باهم جهت. کانی مار که بیشتر کار هایش سطحی است

بنظر من این طور می رسمه که این کارخمای

٧١نفر حاضرين لصويب شد دراينمو قع مجلس براي تنفس العطال والمجدداساعت هنت و نبم بعد از ظهر نشكيل بكر ديد دو فقوه زاورت کمستون خاراجه

ميكنيم و چنانچه نومنيحاني لازم باشد ا

ب بعد می کو اہم آن درس را

من مثل علم الأشباء و أي أحون قدري

در ساعت سوم چه دارید و جطور

ارن را چشت سر هم برای شما نقل می كنند وحتى أكر فيرسبد در مفحه وع کتاب خه قضبه ای شرح داده شده

بدون کم و دیاد برای شما می کویند ابن قدو ما زحمت كتبده ابم نا ابن المال السفوايد جواب منفئ داد الطفال ياد كرفته اند فك كلمه را هماز مَنْنُ كِتَابُ نَبْنَدَازِنَدُ وَ ٱلْمَارَاجِعِ بِمُنْوَاتِهِ راستش را بعواهبد قدری شا کردانمن ابن قسمت زُحْمَتُ زياد هم في كتبهولي الكم حَافظه همتند و نُعجب فكنبهد اكر آن قدمت دیکر کے معم لر وعالی اراست اور بین خوراب هائی کی می دهند سال املا نا کنون بعکر آن نبنتاده ایم ۱۹۲۳ قبل از فیلاد دا بسال ۱۲۴۳ سعری

برای قدمت اول ـ یعنی فرا اشتباه کنند و استلاف در عدد است كرفتن يك وشنه اطلاعات علما فظه از يجه نميشود نوقع داشت كاحتما شاكرة بنار بروه بمبدود با براي قدمت يك عدد را بدون كم و كر ذكر دوم باید دفت سے مخبله و مصر نه فوه يه ولي اكر سنوال كنبد بعد أز ت اسکندو ایران بدست کی افتاد ! ا كه في قوم استدلال طلرا إرورش دا كردان أبن كالرس ( من به ساير

هر لوك شلمس كفت : - علاوه بو اإ-ن ا

اطلاعات نفېس مدېو کانسې مار و مقسالاني کې مر

أينموضوع فر تروز نامه ها نوشته اند نمام كمك

و بلدن کفت : - بطور کلی از اسام نظر به

ها آی که از امبزیه و او کب این وقایع بدست نا آمده است

آ رسن لو بي الله العن "بي الهمبتي كه معمول ا

و ات از شر لوك علمس ستوال حكر د مكن ات

رای و عقیده شما را که می خواهبد الخان کنید

حقیقة منظره دیدنی بلود دیدن این دو نار

در مقابل همدیگر آزنجها بروی مبر و غیرق در

بحث و حل مدأله متنازع فبه مخصوصاً [:-وضع

کفتکوی منحره آمېزی که در بين أيشان دو بدل

الهمها شنه الله المام ال

P. P. Carlotte and the Control of th

خوای برای اینکار هستند . 🖔 🔻

كلاس ها كار نداوم ) نا آخر سلله

كبد را بدون يك كلمه بين ويهم

صديق إعام

شما ذال ببكنند

ا کر بخود زحمت دهبد و دوری رای سر کئی داخل مدارس ما شوید ملاحظه می کذید که نمام هم و آمام ای کار کشان زخمت کش مقارف مرفی

ازدياد معلومات اطفال مبدود . این چه درسی است ۹ علم الاشباء است .

حکو نه الدر اس مانو با آبید ؟ - هردفه دویا سه صفحه از روی كتأب مبعوانهم و اكراشهالي باشدر فع

بدراى اين كاد المته بايد معلوماني

آیا همین قدر کافی اُست؟ از حفظ کنند .

مُعْلُو مَاتُ و اطلاعات حكم مصالحي ــ شرعبات است . دارند که با آن بخواهند عمار لی مصالح به مروز زبان از بین هَيُّ دُوَد شَمَعَاوِ مِات وَ اطلاعِـات فراموش 

باید آن ها را هر روز اجدیده اجتماعی و کنفهات علمی اید با آن مصا اح غمارات جدید بنا کرد. آدم نباید انها دارای معلومات و

طلاعانی باشد که به او آموخته اند بِلَكِهِ فِأَيْسِهِ دَارَايُ لِمِا قُتْ وَ قَدْرُ لَيْ فَإَشَلْهُ هر الحظه معلومات جديد العصبل كند ار ﴿ آنَ اطلاعــات خَوْدُ رَا زُيَادُ ﴿ كَـنَدُمْ آدم کسی است که فسایسل باشد حقبت والمعتبب كند وبكثف آن نا ثل

آیا ما هم - در ایران - همیان نتظار را از نربهت روحی داریم؟ آیا هم برای تربیت روحی همین امریف ا قائل حسيم و المراجعة ما اصور می کنبه در مدارس بابد يك سلمله إطلاعات به طفل داد ، براي

#### معاليس

أَوْرَضُ أَزُ ابْنَ لُونِبْتُجِبِتَ ؟ مقسود اینت که طفلی که مشمل می میار ندمیدل به آدم کر بد ادمی که بتواند فکر کند سه آدمی که از منود دارای نکر باشد .

ايسن لوپن

مجادله با ( شر لوك عامس ا

(تالیف موریس ابلان ، ه

ي أنوجمه المومد على كانا أبال ﴿

هلمن که نا آنوقت ساک بوده بندا در آمده

کافت : او حدما حدما ممکن است می منهن ایدی اسمام

شراوله هلمس لبستني کرده گفت ا کابلي

أَمْنَ المِمَامُ اطْلَاعَاتُ لَازُمُهُ وَرَيْمُمُوتُوعَ رَا نَمِهُ إِنَّمْ زُيْرِا

أابن وافعه خند ماه أحت كه كدشته و اشارات و

علامات که من معمولاً در روی آنها کار می کمنم

منفود شده اند

وبلدن كفت: ــراز قببل علامات درروى

أَفْضَهُ هَايُ شَرْ أُوكُ هَلَدَسَ رَأَ أَوَ أَنْهُ ذَانِهِ ﴿

به اطفال داد ، آن ها دا باید تعلیم كرد ــ اطلاعات مقدمالي بر آن هاياد

در خصو ص دستور دو سه وقره ے در ساعت شوم کاریخ داریم ہ وشع لدريس آن فعين مثل علم الاشباغ مت · مکر ناریخ را طور د کر هم می شود آموخت ؟ شاكردان من ـــ آقاا حافظه خوبي دارند مرامام حوادث يك

آفاى معاون وزارت خارعة نفره رًا أسترداد و نقاضا كردند أزدستور

سپس بکلمه لایحه که عبارت از سه ده و مجموع آن بالسف بر ۱۹۱۸ ۲۸ مان بود با ورقه اخد رای شده و به راپرت كسبون بودجه راجع بوزته رحوم مبر سبد على مطرح و به مامي نزده لومان شهريه مشار البه درحق ٢

۷۴ رای رضوب ،کردید

علم و بين از معتصر مذا كره فيا ل الوجه بودنش اعد رأى شده أل الي لوجه نگرد.ه میس لایعه شهر به دو نفر از نماید کان

اساب رفامت إمالي فوامم نود ﴿ آ فَاى آ فَا سِبدِيعَا وَبِ حَرْدِي قِيرِ إِلَّا اظهارا لتكل المؤده ودر خصوص إبش نهاد آقایان نجور در خصوص نظشمال القامنا كردند كه دولت زود او عقبده ا خود با اظهار نواید

راجسم برد کنتران خاد شان برای

بانك ايران ومبيو شبللر وميرزا عبد \_

الرضا خان براى وزارت مالبه قرائتو

اس از مختص توضیحی اخذ رای شدهو

سُيس آفاي مشهر الدوله رئيس ـ

اوزراء كابمنه را بطريق ذيل بدمجلس معرفي

آفياى مُصدق السلطنة وزيرخارجه

آقاى ذكاء الملك وزير مالبه

آقاى حكيم الملك وزير عدامه

آقاى حكيم الدوله وزبر معارف

آقاى فهيم الدوله وزير بست و

آواى اعتلاء السلطنه كفيل داخله

سنس اظهار داشند که آقای سودار

و هروزير خنك هدتند و خون بواسطه

الت و لب شدید امروز نتوانستندود

أت هذم أخضورا بهمر شانند لتوانستند

رأى مدر في إمايند بعد معر في خواه د

سد وزير فوايد عامه همين دوروزه معين

آقای و ٹبلی جلمہ را ختم و جلمہ

ابعه كايو نازو دايرت كميبون بودعه الا

راج بعدد الاسلام وورته مرجد عيد

شد که مفرد کردند دو موقع ۱۳۵

را فردا وو بغروب مستور اول

راجع به دمنور حندين نقره للانيا

آفای محبن شرحی دایج چانیه

و دورض مجلن برسائه کارودار

ربت اظهار عبد واجتدي دو اعتصابي

معرفی خواهند شد

عقبده كمسبون لعسويب شد

آقاى رئيس الوزرا اظهار داشتند که من عبلی نشکر مبکنم از حسن ظنی كه نشبت بهبنده وكاببنه اظهار شد و وادم با حسن فان و اعتبادی کی ، شده احب موفقیت ها أبی در مماکت

سامل شود راجع بدو مدلمه فوق البته ارئبس الوزرا با هبئت وزراى فــوق بمجلس شورای آمای رفتند 🛒 دولت نظریه خود را در اسرع وقت به مجلس عرش خواهد کرد وسعی خواهد. کرد که نتهجهای که صلاح مماکتابت

> آفای داور مجددا راجع به اوابع معارف ثقاضا کردند که زود ثر تکابف آن ممین شود مخبر کمیبون اظهار داشتند که رابرت آن تندم و برای جزء دستور شدن مانهی ندارد

ومجلس دو شاعت از شبا كذشته

## احمارسهمي

الشريف أفرما أي بشهر

صبح روز كدشته أعلبحضرت هما وني بشهر نشریف آورده در عمارت کلمتان نزول اجلال فر مودند و سپس آفای و أبس الوزر البحضور اعلبحضرت هما يو لي مدرق شدنه و مدلى راجع النخاب و قایان و زرا مشنول مذاکره و اصنای ورمايشات ملوكانه بولاند در حين المعرف إقاي رئيس الوزوا آهاي سردار سيه از طرف اعلیمغترت دریادی احضار در. واي بواضله عادمه ببرشديد توانسند مدرق شرنده یکاعت بعسه از ظ و آنای ولیس الوزوابهیت، وزرانشویف

مونی کاینو ﴿ فِيسَاعِيَّ قِبْلُ أَوْ غُرُوبُ آقَايَانُ وَ وا آقای دفس الوزرابتر بب ذبل حضور أعاميضرت هما يواي معرفي أمودند آقای سردار سبه وزیر خنك آ قاي محدق الملطنه ، وزير أمور خارج آفای ذکاء الملك , وزیر مالیه آقاي حكيم الملك مروزير عدايه آقاي فهم الدوله ، وزار بات الكراف آقائ حكيم الدوله ، وزيرعلوم ومعادف آفاي اعتلاء الملطنه كنبلوزارت داخله

و قاى امين الملك نبز كانديد وزارت مجارت و فوائد هام شده بعدر معر في خــواهند شد پس از معرفـــي آقايان وأغنام أبلات لعلبف مبنما يند لو ضبحات وزرا بحضور اعلبحضوت هما يوني آقاي

المرآت به بېلاني

امروز ساعت ده اعلمحضرت شهریادی از قصر فرح آباد به عمارت بهـــلاق للطنتي الشريف فرما خواهند شد در آلبه هفته دو روز که عبارت از ننبه و پنجشنسبه باشد بشهر اشریاف خواهند آورد مراهند آورد

امروز دوساعت قبل از ظهر بر حسر و قبه روز كذشته آقاى رئيس الوزر أمعين تمؤده أودند وزير ميختار انكلبس اطلاع داده شد ورود ور قدمار خده م آقای و ایس الوزرا

شرفهاب خواهند قد . إيعد از ايشان شارز دانو سفارت ازبك وقت كرفته وأمثرف خواهند شد

عقد قرار داد اجارای روز ينجشه كذشته الكرافي ا آثای نقی زاده بوزارت خارجه رسیده در یکی دو مادماز قرار داد اجار لی لوت حا آی اده و لخائمه مذا كرات زا أعلام نموده بهوریت اجازه امضای قسوار داد

حون وزير خارجه در اين دو وزمنبود اين ماله بتعدويق افساد احال بس از دخالت آقای وزردو موز خارجه در كار ماي وزارت خانه بلاغبه رسمی برای نفانه و امعنای فراد اد لجار اباليخواهنه داد

کسبرن راه آهن روزيدجنيه ف بمداز غير كسيوني يعضوبت آقايان ذيل براي مطا المعلايمه ل ماده و بك فقره در حمارهم ماده بسنهاد بیشنهادی آقای رهبر راجع ایراه آهن اشده ایت میلری مذاکره کردیهویدوار

جاها التكال كرديد ارسكى تنبكي زابس كراموه \_ ] شده نمويب كرديد بتبدره كول بجليه مسبوو بله سنس عفواداره كرك – آقاى المعدشة وهمر مدير اماره الموررات راجع بروس نهاينده وزارت نجارت و فوالدعامة آقالان نمايته كان وزار أين ها خله و وبت والكراف حاضر انتده القبه مذاكرات "مُو كول بجلـه بمه شد

نذ کره ایاوت وزارت خسارجه از کار کنداران وربایجان و خراسان و ارد بهل راجع خرك عدا بن شرحدي بهاك رو سبم وهمجنبن ورود عثابر روس بخالا برانو الدريات انماينه ر لبب هرا ام ایران و روسبه که احتام

على بوزارت فواله عامه و لجارت مراجعه لَمْوَد كُمْ اقدام المايد در تبعوا ودا مات أنوزارت خانه وزارت مالبه بيهتكا مالبه مازندران امر ندود که بامنای مالیه بار روش و مشهدس قدعی شود کی بهمجوج ما المات از صادان ماهی بعنوافسید ماهی

الفائ ما بات ما مي

نظر شکایتی که سماکان به مجلس

شورای ملی نبوده بودند مجلس شورای

مبادلة مقصر

أ قدوني الدبيل لوقيف أموده الأطرف

وزارت خارجه بكار كذاران دو لتروسبه

مراجعه شد که آیش خان خلخا ای را که.

مقصر دو لتا بران است نوسط کار کذاری

داره نظمهه اردبهل الحويل أمواده مقصر

خود را دریافت دارند مرالب فوق آ

وزارت أمور خارجه بوزارت حبك أبه

﴿ إِذَا رَادُلُ صَرَادُوا كُفَّ ﴾ كه يكمي أَذَ

مای ژبېرو لوژی د علم معرفت الارض ،

است عضوا فتخاري انجمنهاي زيبو لوزي

آمریدگا و انکلمتان بوده و در روسهه

أبس يك سُوسُمِتُه ﴿ إِنْكُشَا فِي رَبُو او زُيُ

رده است. مطنون او لبای امور روسبا

مَثَارُ البه هم كل يك زن نصراني است

ور تقلبس لو قبف شده عالم فوق الذكر

ك مشهور در آمويكا و انكاستان است

علا در طهرآن متوقف و خيال منافرت

روز گذشته قبل از ظهر كميته

شكيل كرديد راجع بشتهاد راه اهن

کاویل اطراف شهر طعوان کا از طرف

امتبازات در وزاوت نوا که عامه نجارت امودند ،

غرامان وا داره

کمیته .امتبازات

یکی از مقسرین دوس را اداره

ارسال بودجه يَّ بُودَجَهُ لَفُصِلَى وزارت دَاخَلُهُو هَبُلُتُ

خواسته شدكه قرّارة طبي براي لذكره وزرا عصر روز كندشته بامناي آنباي دسته جات معتلف هديند دبروز عمر و اشخاصكه دائما از سرحد عبورو مرور رئيس الوزرا رسيده و أذ كابهته هيئت وزرا بكممهون بودجه مجلس شوراى ملى میکنند داد. شود و همچنین برای حق المرابع طير فين عم قرار كلى داده شده السال كرديد ه

الودجه معارف

بودجه وزارت مفارف ديروز بأمضاى بازدید شوده و پوسیله اعلان به ما ایمن ای زئبس آاوزرا رسبده و قسل ا و زارعین اخطار کرد انساینده های لهر الوسط آقای معاون وزارت معارا خودشان را معین کنند کاداخل عملیات وزُارت ما ابه فرستاه، شد که از آن . مُجلس شورای ملی ارسال دارند . از قرار معاوم حُون أعتبار مصوب تصد هزار أؤ منان كيفايت مؤسسان نشده آفای معاون الوزار. رئبس إایالتی لى رَا أَبْرُ خُمْتُ مَهْكُرُو ۚ ﴿ هَبُّ جِ ۖ أَوُّ لَهُ پست خراسان امروز ظهر وا دد ارش اخا فا الى درا بو دَجَّهُ منظور شده و بودجه اقدس شدند هُذُهُ الدَّهُ بِأَسْنِهُ مَاضِهِ نَقْرَيْمًا فَرَقِي نَدَارُدُهُ

كنف جنازه

شده بود زوز جيعه جنازه مناز البنه

معاينه طببت إبلديك و فلدعا وفن

است که معلوم کشته آیا این هیدس

از طرف وزارت عدامه از کام فدات

انداءة وكتهاله

موابق اجزا

و رؤ سای معاکم واجزای وزا واجا

سواد احمام و سوابق اداري آنها را

شروع بسمبرى

للكرافخانه متحسن و منتظر جدو

المكرافات خودشان هستند انجمن نظار

قم سيخدام آستانه مباركه هنوز

حضور حكومت متنول دادن أمرفه فيه مدادس فوق كه معدما ت آن براحدي

خرابي زازله الزاب الديث مقارن ادان سنح شَمْرُعْلَى مُنْهُمْ بِفُتُلُ مَادُرٌ مُوسَى فَطَا مَى زنه شدیدی شد در بعضی نقاط خرابی در ساوه بوده است لوسط مامورین كرده ولى بحمد الله للفا لي واره منهه فاستكبر وأأبقلمه يبكى لسلبم شده وزكدشته مناز البة را احت استنطأتي

ممېزى بشو د

هو دنعه زازله عباسی ـ شب قبل در ساعت مفت آورده و ای هنوز افرار بنال مادر موشی المَّم عُده قراراً بايران آمده است مترجم ! نتموده است أشب بفاصله أنهم ساعت هومؤ ليهزازله شد هوا بشدت کرم امن منهدی حسن آسبابان که دو هفته والمنتفايت والمنسن بل عُبُ أَذُ عَلَى آسِابَ خَارِجَ وَوَازُهُ و لت المطرف شهر مباعده منقود الاثير

دیدب بعد از وزیدن باد های شدید قریت

أنبرساعت باران لنذباريه وهوا والطبعد

أ نه و د مبرزا نصر الله خان مهمز جسماید

ا دو روز قبل رفته انهار رود خانه را

🦠 ورود رئبس پنت

مشهد عبد ثاره قابل غرض مسموع

اربت \_ الاخره مالله سه خروال ياك ما بين فجار و اهاره غيرا معتقلهما نام امروز المعادية المهادية سوريها لهين هر جاء عنب آسهاب كنف شده إسان الكرائندان آبيد تري كالموال خى يى ازر ئېس غېر سىلام، چې بېلاگاي اعليمنر فاحداون واحمل المارعوال ملي و وزادك مليه جان والله الكراما اداده فظمية مشغول للعقبق وتمتيش ر من المرابع المنافق ا مديود الكانور حال بك فرد در بنج العودي فلنا ببده التاره إالو والبعاد دارله فبال ازفار شعيد أو وه فيا درد الرد کا براسله المسابقات مرم فدرى على دري الله ورياز المورد الدر لرا به لشبات بهذا براي المعارضيات لعلى غوال بنديد المال في الفاج

از مرکز و ولایات خواسته اند کاب نزحز ومنطرندي بالمراوي آ خزارج جادی بدا نوه هرسنل آنوزارت از کانیب و ارده اخار وافل

- قابل لوجه عموم معارف ووودان از أدراد مسوع وزارت معادف برای آن که بودجه دوایر خود دا با فاقون استخدام كدري ظببتي تفايد ور مدد انحلال کلامهای الهباو ، و ٦ ابداني ميايد ور زمانوزارت آفای تصبرالفوله هـ داير و همه روزه صبح و عصر بـ

> آ رُسْنَ او فِينَ كُنَّي سَاكَتُ مَا نَدُهُ أَبُّعُهُ ۚ فِي السَّامُ كَيُّ اللَّهِ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ المنام حجام هناوا به بالمنس الكلميني دوخته كمفت ا

آرسن او بن کفت : ﴿ هُمُهُ حِبْنُ اِنْهُ الرَّاسِجُ

وأ والاعات عجمب وغريسي إلى شر او لا ملس باما الت المدخر کنت : الله البله الداري فكر اكره

حِطُورٌ فَكُر كَانُدُ وَ خَبِلَى كُمْ هَانَادُ كُو مَانَ دانند خوب حالا که دامنه مفروضات وسبع است شراوك هامس كلام أو را قطع كرده كفت:- ي يتر ممان خانمي دبكر كي زمد الماس

الله الما يأفرون مهما نيخانية برادرش وأركى مي المراوك شلمس في شنيد ﴿ كَفَتْ : إِنَّا بَالْآخَرَهُ وَوَبَارَهُ كَبْرُد بِعَدْ از ٢ مَاهُ كُلُ آنتوانت بُرْهَا دُلِحًا لَتُ الماس مَزْبُور وْرَ خِعْبِهُ رَوْ وْنَدَان كُنْدُول بَلْمِثْنَ شما بُدُر مَى رُود و از فروش آن هم همهمه اى الله شر اوك هلمس بإخال عصباني با مشتروي ور مهما نخاله هُرُ بُورٌ مَي بُهِجِد الما أبن فروش آزاد مبز زده كفت بَمن ديكر ندي شود حرف يوج

ر آرسن او بن کفت نه بعنی مقصود از این شراوك هلمس كانت ! ـــاهني، أهد مي مكت كرده و كفت يعني ابن كه الماس آبي را که در کوددندان کنسول یافته اندا اماس بدای

و حالاً بِها قُبِم بَر سَرَ الماس آبِي . آياشما هدبن منظور شما بوده است نا آنكه الماس مفقود سعى كرده ابد كه الماس وا نساحب كنبد بعداز مى كردد انكه مارون هو نرس آن را مالك شد ؟

﴿ آیا ممکن بدو در است الحصول آن جــواهر ازویاه بیری مثل من. ه

اوا با هو قدد بول كه بدهنده ؟ أبدا

إ موده أست يأنه ؟

ر یك حیین واقعه ای پسند من نمی افتد که

شراوله هدس : ﴿ بلي ﴿ خَبِلَى آسان ﴾ الشداي نزاع شما با مندو ازورو آ واضح بود . عمارت مأدام دالمنان محلی است که شما برای اجرای نقشه های دود انتخاب کرده بودید و مطاب قطعی هم آینکه شما فیحل ملاقات را معمولا بإخانم مـو خرمانی و مادموازل زر بو آدر آنجا قرار

ا انسان در کاری دخا آت کند و خود مر نی نیاشد آرسن لو بن کنت ؛ ـــ پس نجه طور .. شر أوله هامس كفت : ــــ بعقبده من صفت بزهٔ این سه خادثه همان نقشه واضح شماست که بعه نا کنون غبر معلوم. بوده و لی باید علنه إقدام كردينا نتهجه زا جاسل نموذ ﴿ ﴿ آرمن او إن كان : علم جدارت است الم كن الت مطالب را شرح بدههد

برای انکه المحاد آبن سه واقعه را تحدس بزند در اسرار آن بهتنر دفت کرده است و لی وضع دخالت در این موقع وبلدن کفت : ــــ بلی همان

و باره شر لوك هلمس و قبال صحبت خود ا وا مي خرد مانع خريداري آن جواهر مي شود 

وَ هُو بِنَكَادُ مِي كَنَهُ لِيِّنَّا فِي إِنْهُمُو فَعِي الْمَاسُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ شُودٍ اللَّهِ ا

ابتجنبن نبوده است بعنی در همان مو نعی که بك حرف جبست ا فقر صواف مفروف مر شمان مي خواست الماس وا بخرد بك خانمي كاغذ الهديد آميزي بدست او می دهد این خالم که ش کردن بوده که

است و امل آن ببش شما است عجب آدم سختی شما هستهده

شخن ممرا ند کنت بای آدم سخت عَنَاحَتُهُ شَدَهُ وَ وَاضْحُ مَبِدُو نَدْمِهِ بِكُ أَرْمُسْتَطَفِينَا بِنَ لَمَ يَنْ إِنَّ إِنَّ اللَّهِ اللّ قضبه وهمجگدام از مخرفای روز نامه که جدیلبنی در

آرسن او بن كمنت : أَمْمَانَ بَايِمْ يِدُ نَمَد

حالاً ما بد من حوا ۱۱ بن سه واقعه دا که بکی در خَانَهُ أَمْرُهُ فَلَا كُوحَ كَلَابِي دُنَ وَ دُيْكُرِي وَرَ ا خانه نمره ۱۳۶ خمایان ماندی ماران ودیکل در حان کرزن و اقع شده کشف کنم در سووکی ويلمن كهمه اش در أحمين شراوك هامس كه عقبة، هن سه باهم مربوط مي باشنه چين امسام كار من در ايسن موضوع است باقى ديكر كار " های بجه کول زدن است . این طور نبست

آرسن لوین کفت : پلی بعقهده من هم همین بهذا کردن حقبقت ابن قطبه نموده اند انتدر که طور آست شما بهان می کنهدوراز واقع نهستند، حب منطق شیر اواد کفت به دوراز واقع نهستند، حب منطق کر اینطور است پس یا خطا که م که در ملات دو ژوز کار من شام مشود؟ آرسن أو بن با احن المسجر آميز :- إلى 

شر اوك با طرزانكاب مي مخصوص بيغود: وشما

دهاوی غثما نبها که دانیم بسه دیون

وادشاه و ماکه رومانی در ۲۰ ژون

با همراهی مسمو ( یوانها نو ) و تبس

الوزراء رومانی و مدرو ( دوکا ) وزیر

امور خارجه وارد (ورشو) خوامندشد

٠٠٠ ﴿ وَ عَالَ إِنَّ اللَّهِ ا

دو ات بربطانها برای اینکه اطلاعات

كامل راجع به ( روهر ) "بهذا كنم ق

طريقه منى خود را بداند سه بك سلله

سؤالات از سفارت کیرای فرانیه و

بازیك نموده برای اینکه دول مذ کور اصر بح

كنند مقصود از ير طرف شدن مقاومت

غير مسلح خيست و حکونه نخليه (روهر)

رًا با نادیه غرامات ازطرف آلمان در

نظر آرفته آنه . رُوز پنجشنیه یاد داشت

انكلس أوزارت خارجة فرانبه واملشد

متفقين و المان

عدومی سے ایستاد کی کرد، اند ہ

مجهول لبت الماس و اينك بقدار حند سال بجای آن که معارف ارقی آدوده کهلامهای عالمتر مفتوح کر دو آقای أمجشه الملطنه معارف يرورا مي خواهد بًا شَمْ قَا نُونَ اسْتَخْدَامُ كَثُورِي مُعَارِفُ رَا دحار اختای و در قبال آن اعضای أحت الحكم حود إرا راشي أما أيد أيس از حجد سال ابن است نمونه فرقی و ألعبالي أمسارف هبج أملوم أبست آقماى وزير بموجب كدام مجوز قانوني در صعد این امر در آمده اند اکر باید ﴿ فَقَطْ ﴿ وَجِهَـانَ كَالَاسَ قِنَاعَتْ نَمُو دُ وَجِوْدُ وزارت ممارف موردى نخواهد داشت الله اداره المساد كوجكي بخوالي مي الوائد ازغهده والق والمتقيق لمشبت مداوس براید ند کر این نکته را زاید می داند محسلتنی که کلاس ۹ را بالمام ارسانده اند هنوز جبزی نمی دانند كا أُحِه أُوسِدُ أَمَانَ كَهُ لَحُصِلُ شَا كُودِيدًا بهنت بعد از كلاس جهار دخار وقفه

المراج الل الوزدهم قانون اساسى السريح تعی کند که ناسیس مدارس بمنارج دو لتي و ماتي لحصيل أجماري بايدمطا بق فا بون وزارت عاوم مقرد شود آ قای وزير معارف هنوز ندانسته انداكر كرنحسيل الميساري بن قرار نكرده الد لا اقل بايد بهای دوام و تسات وزادت خود باین المعام عليا مسادرت نورزند خوب الت مجماي المجلال كالسهاى مزيور ازعرض وطول بي كران دواير خود بكاهند منا بر من انب مذ کوره در فوتی نوجه آقایان معلمین و او لسای اطنال و نافه معارف وروهان را بموضوع معضلة بها نعن فبه الكريان بين خوات جدا عن اهميت على باشد معطوف و لذ كر مبديد بر أيشان در س و متعتم است كرجه الله اين اقد مدالان حقالبت وعدالت جاو كسرى تولل او ده و مكة اربد بر اتر اين اقدام أو او كان وطن ور ظلمت جبل فرو رفته و مداكن ور و المحدد و المعطاط رود

وقيقي نيره ٧٥ • البنه آفاي حاج محتم الدليد هُرَضَى خَبْرُ شَرَ فَاحْبُو تَى الْدَاشِيَّةِ الْمُسْدُولَيُّ ابن قبيل سر فهجو أي هـ در عالمواقع منور معان است . مناور معان ا امبهواريم دو التجهيد برخلاف دو ات

أحمد معام مدرسه مدايت نمره ٨ و

المكراف از فيروز گوه

مقام منهع مقدس وياست وزراء دامت عظمته کیبه مرد آزاد سالهای سال از قديم الايام ايل اصائلو اباعنجدا مرائع يهلاق فبروز كوه رادريه اصرف بالهانه داشته إممال اهالي ازور فبروز كوه و غبره بأظهارات و أهي از أغنام واحشام کابه ایل جاو کبری با قوای حکسومتی فبروز كوء مبالني كشبر ازكوسفندان ایل برده اند و از بین رفته بحکومت عرض حال نموده خواب مبدهمد حکم خود من است جا کران رعبت دو ات هستهم ا صدای ر سا عرایش حقه خو دمان را ماولسای امور عرض این بهلاق خانه الحندين ساله متصر في حاكران است اها لي ازورو غير ، به اشتبا ، عارى مبخواهند مُتَصَرَ فَا لَتُ وَكُلُهُ يَمِ مَا لَمَا نَا نَا دُلُهُ وَأَا

﴾ از آید ایل خارج نمایند آین نکته را اشتباها برای خود مدرك كرماعشریه بدوات مبدعهم اكر غفر مبدهند براى مرا أَمِي استُ دريه وَ فَصرف خَسودشان احتر بطئ بمتصرفات أبل نداره حكومت فهروزه کوه برای منافع خود خا نسه حندین ساله یك ایل دا. بتصوف غبر مبخواهد بدهد حدود فانون را ومايت فدارد مستدعى حنانهم امر و مقرر قرما أبد مادام که آها ای ازورو غیره برای دعوی خِو دا تمات حقى مشروع نكرده حكومتي شان اقدام نكنف نولبد أشكال ودردس او لبای دو لتی کر دد عموم ایل با زن و أبجه للأحان داريم وست از خانه متصرفي خود نخواهم كتبد و از الكرافخانه باركه هم خارج للخواهم شدينا اختاق حق حجا كرأن وا بقرمايند معا كرمة منى در مرکز مفتوح و جناب آ قایو لمیغان سَالَارِ انتَمَارُ وَ كُلِّ أَيْلُ إِمَا تُلُو ذُرُّ أُمِرِ كُنَّ حمنور داراد انتظار جواب بذل لوجه داريم ريش سفيدان أبل اسانلو قربانهاي خان باباغلامعلى أمان الله أبراهم عماسعلي حبدرقلي شكر الله عامرزها عباسقاي محمد جعفر فبضالة حدين خان خهرمان مبرزا احمد ساممان جهان بخش عربن يدو نس عبد العلى حدث حان اردج على امام قلى قلى أبورطا لب محسمنُعلى فريفاون خان بإز

از او لهاء إمور موقع رفع ظلم اند عد کند. مرد آزاد

## احارفاره

🔬 بر ان 🗀 شب كذشته در (در لمو ند) پنج نفر از آ امانبها بقتل رسمد ندویك نفر بسختی مجروح کردید . بواسطه قال دو آنهر صاحب منصب فراندوی معاون ریاست پلیس و تفاون حکومت دستگیر شده أند ــ برٌ عده قواى فرانه در در لمو له أفرُوده شده است

وبالفارشنان المراز المر

" صو فمه ــــ مقوطً كا بمنه ما بق با كمال مُمَرِثُ وَ خُوشَى لِلْقِي مَبِيْوِدُ \* اظهارِيهِ هُ بَمَّتُ ۚ دُو اَتَ تَجُدُ بِلَهُ خَا كَى اَسْتُ كَهُ هَمِيجٍ قوم نميتواند دولت نازه را كه برحب اراده ملت مستحكم شده است المان بدهد امروز عده تجمعین کشیری در خارج سفارت خآنهای فرانسه وانکلیسوایطا ایا نمایش دادند ، لازارف ) به نمایند کان دول معظمه اطلاع داد که دو لت مصمر به ابقاء صاح و ما امت مساشد ، دو دام از وزراء ازرؤساني مبثت هاى سباسي ملاةات بعمل آورده از نبات ساح جويانه يو ات خود آ نانرا مطبئن ساختند كجوف و مالینوف ) از وزرای سابق مستخلص شده

آ شنایان به قضایای بالکان در اندن چنین اظها را عقبده مبنسایند که انقلاب والما وستان ممكن است كا تبرات سو أني والجع به مذا كرات كنفرانس لوزان داشته باشد وررا از قرار معلوم انقلابيون داراي روا بطی با آلما نها و عنما نبها و پلتو یکها مساشند

جو بده رتی باربزین ) چنیناشمار مهداره کی دانکت ) برای ناهداشتن اقتدار خُود بايعتى قوا را القوبت و تأبيد نمايد وابن مسلم باعث أعتراض وبرايت دول الفاق منبر بالكان خواهد شد دول معظم مضطرب ها ند که آیا از کهایاز مهجو اهند ازوشقهات عديد استفا ده نما يند ياخبر ، حرايد پتي ژورنال و کو او ا) . بابن عقبد، هستند که هبئت دو اع جدید هُو کُ از اشخاصی است کی بلغارستان ا بر له آلمان وأخله جنث قمو دند

ا بنا بَر آزانس دويتر ( آستامبو لـكي) رئيس الوزواء سابق بلغا رستان دووةني

که خبال فرار دانت و با وجودجدینی كه نامو ده بغشرب كاو له كشته شده است بموجب تلكراف صوفية قطار هاى راه آهن بطور عادی در حرکت است

واهالي شهريا وجود اين حواهث جديد "بدون اضطرابو أوحشي مشنول كار

اوزان ــ وضعمات سنفرانس مجددا قر نتبجه یادداشتی که عضمت باشا بعنوان متفقین ارسال واشته و خاطر نشان نمود. است كه عنماني أنها مبتواند فرغ قروض خود را به پول فرانك فرانسه بيردازد قرین بحوان کردیده است 🚿 🏋

﴿ جَرِيمُهُ ﴿ لَانَ ﴾ اشعار مَيْ دارد كه وبن نما بد کان در اوزان اسادل آراء با كمال شرعت تجريان دارد و إز اين مدلَّمُله معلوم می شود که متفقین کاملا در قضایا لوافق نظر دارند و در المقابل

## تدكر

قرباني اختصاصي بمن دارد

نام فاميل بنده قرباني و د: ۲۲ برج جوزا ۱۲۹۸ هم در ناحب منكلج باین اسم سجل احدوال المحسبل نموده ام اقایانی که نام زربانی را بوای حدود اختبار کرده اند خو بت نیمبر دا ده نام دیکری را آختبار کنند على قرباني - ناظم دار الابتام

الرئس المراج		ران	
الله الله الله الله الله الله الله الله		ريد 🦠 ذروش	
VY_170	اندن	فران فران	THE REPORT OF THE PROPERTY OF
10-177	نو ورك آ لمان	No.	لندن مكتوبي ه } . ه للكرا في ١-١
10 10-10			مارین بارین
7AY-V9	ا مورو	7.7-	سويس
W-		11-	نېويرك ا
177-0.	اساني		رو پېه بمبلی ۴

### مطبعه بوسفور شر (۲)

انکه آثار کبینه ای از جهرهٔ ایثان ظاهر باشله حدا حافظی کرده آرسن اوین فست موا کرفته خارج خدیم و بعد بمن سفت ع

و حبه میکوئی رفیق مهربان من اماب حطور كدعت لابد الثبوات خوبي از ابن الاقات در شما حاسل شده و انها را در یادداشت های زند کانی أَنْ أَنْبُتْ خُواهِبِهِ كُرَدُ هُ ﴿

المعلى ال -جکار نمیکشید ا

كفتم نه كفت إس هنهم نبكتم بعداز بكها دُو قَدْ مَ كَهُ أَزُّ مَهِمَا وْخَانَهُ دُورَ أَوْ رَفْتُهُم أَرْحَنَ او بان کفت بدنیت سیماری بکشیم پس کبریت روشن کرده وسه در آمه کبریت دا نکان داده و ای ا أوا خاروش " نكر ده "در ضون يكمو ليه بشمت دو سیاهی که از دور می امدند روانه شد مثل اینگه

این سبکار روشن کردن علامت بود المراجعة الم

شــر الوك هلمس كلت الــ إدون هبدج 

﴿ أَرْمَانُ أُو إِنْ كُفَتْ ! سَمَّ بِهِ ! مِنَ ارْزُلْدَ ؟ أَنَّى آزَادً خود خوشخال و مرورم باید ننبیر وضع یدهم . . خو ب بعد أ ز خو شحا الى زيادكاهي عُمكيني و کر فاری من بیش می آید خوب دیگر خندیدن 

ويلمن بالمجلم كان : ﴿ آرَمَنَ الْوَبِاسُ

لعجبل كنبة و وقت را الف نه كنبد إ الويان كفت : - اطاعت مي كنم مسبو ويلسن فقط انقدر إحازه مي وهبد كه عرض كنم جَدَّر خُوَثْيُوا لَمْ ازْ مَلَا قَاتَ شَمَا وَ حَقَيْدُر بَاعْفُ می خورم که مماونی مالند شما ورایم بهدا نشده شراوك هامس هم از خبأ برخواسته دو حريف بأهم خه ا حافظی رشمانه ای نمودند و اکر حبه در موقعات در سر خان باهم می جنگید زند و لی آبدون

ابن مما امات را ، اعتب مي نمو دنه ر إرس او إن كانت : ساخوب حالاحر أف ماشر أوك هلمن احت شروع بكال كنيم احت

ويلمن معنى ارساندن لويسن كنت : ١

آرسن لوين شـ جوا

إن أى عَمْنِ أَسْتَ إِنَّهُ مُبْخُواْهُمْ وَسُمَّا لَـلَ بُنَّهَانَ كُرُدُنَّ حود را لهمه بنمايم و الاحطرناك است و مُرَّادر خاله ام ممكن امت كبر بباور الدي

﴿ شُوْلُوكُ هَامِسَ كَفَتَ ! ـــ إلى دُورُا مُرُورُ یك شنبه است نا خیرار شنبه هفتسه دیگر کار با

آرسن لوبن شما نمی ارسهد

خوب قرار ناده روز شه مسو هامس ،

آرسن او بان کفت : - و من هم درحبس

وا نواید خواهم حرد . ۱۰ نه

الرمن او بن کلت الدا برای او قبف امن بایدگی بلنه الفافات و قسایای مهو و احمقانه أى از من هن بزاه كل من اؤ فين بيوم و الا this feet has Zing in

الما المام كفت أسر أما أاجاء راك ألفاقات و حوادث ممكن أست بمش الماورد اداده 

الرشن لوين كف ! در الاور أي هم كداراده و احتفا من شعطمن فيكرى با نقشه هائ آن آدم ما نع الشوق جناب معبوا شواؤك خليس الما المالية

مر اوله هلمس ! ــ مانع مناوب نشداني هــم 

ر الماهي که اين دو خريف در ضدن سخبت بهم مي كر دنه مثل دو البغة شمشير بو د كي دو شمن هو تل بهکه یکر بریخورند ایا خیلی آراموجدو داله